**مدت: 5/40 دقیقه**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمدلله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

بحث در تقاریب دلیل عقلی بود بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر.

تقریب چهارم... این تقاریب را تکرار می‌کنیم مع تنقیحٍ و این که اجوبه آن را کامل‌تر عرض کنیم.

تقاریب چهارم این بود که این امر به معروف و نهی از منکر مقدمه فرائض است و تحقق فرائض است.

مقدمه ثانیه این بود که فرائض حسن ذاتی دارند.

مقدمه سوم این هست که مقدمه امری که حسن ذاتی دارد آن هم از نظر عقل حسن است و لابد منه است که انجام بشود.

بنابراین امر به معروف و نهی از منکر به حکم عقل لابدّ منه است که انجام بشود.

خب مقدمه أولی واضحةٌ، این که این مقدمه است برای تحقق فرائض، امر واضحی است.

و اما مقدمه ثانیه که می‌گفت این فرائض حسن ذاتی دارند، این از کجا؟ آقای آقا ضیاء فرمود در آن تحریر، از راه این که الواجبات الشرعیة الطافٌ فی الواجبات العقلیة. ما از همین نصوص واجبات و محرمات کشف می‌کنیم که این‌ها حسن ذاتی دارند واجبات‌شان و محرمات‌شان قبح ذاتی دارند منتها عقول ماها، عقول متعارفه واصل به آن نمی‌شود، نائل به آن نمی‌شود. خدای متعال منت گذاشته بیان کرده اما عقول راقیه مثل عقول پیامبر اکرم(ص) و امثال ایشان آن‌ها اگر وحی هم نمی‌شد می‌فهمیدند که این‌ها حسن ذاتی است و انجام می‌دادند و آن‌ها هم قبیح ذاتی است و ترک می‌کردند.

خب مقدمه سوم هم این است که عقل همان طور که می‌گوید این حسن ذاتی است باید انجام بشود، مقدمه حسن ذاتی را هم می‌گوید باید انجام بشود. اگر عقل درک کرد که مثلاً کون علی السطح ضروری است، لازم است قهراً درک می‌کند که نصب سُلّم هم لازم است. استدراج از این سلّم هم که مقدمه وصول به کون علی السطح است عقل درک می‌کند که لازم است و این منکری ندارد. وجوب مقدمه وجوباً شرعیاً محل اشکال است نه وجوباً عقلیاً. وجوب عقلی مقدمه را که همه قبول دارند پس بنابراین ثابت می‌شود. با این بیان ثابت می‌شود وجوب عقلی امر به معروف و نهی از منکر.

خب این بیان محل اشکال است. هم مقدمه أولی، هم ثانیه.

اما مقدمه أولی که می‌گوید این مقدمه تحقق واجبات و ترک محرمات است. این وقتی مقدمه است که انسان یقین به تأثیر داشته باشد. اما اگر یقین به تأثیر ندارد، چه می‌داند این گفته مقدمه خواهد شد یا نشد. پس بنابراین این که بگوییم حتماً امر به معروف و نهی از منکر همین که توی رساله‌ها نوشتند، همین که در شرع واجب است، همین یک دلیل عقلی هم دارد. دلیل عقلی این است که این گفتن‌ها مقدمه است. خب آن که توی رساله‌ها نوشتند چیه؟ این است که اگر احتمال تأثیر نیست. خب در صورتی که انسان احتمال تأثیر می‌دهد این چه مقدمیتی است. احتمال مقدمیت دارد، نه قاطع به مقدمیت است، نه محرز مقدمیت است. بنابراین اگر بخواهد استدلال تمام بشود شما باید یک مقدمه دیگر را هم اضافه بکنید که آن این است که بگویید احتیاط کردن در چیزی که ممکن است مقدمه باشد عقل هم می‌گوید لازم است. عقل می‌گوید هم آن که احراز کرده‌ای مقدمه است باید بیاوری، و اگر احراز نکردی، احتمال دادی احتیاط باید بکنی. یک لزوم احتیاط عقلی باید اضافه به برهان بشود، به این مقدمات بشود تا بتوانی نتیجه بگیری و این مسأله را ما در وجدان عقلی خودمان درک نمی‌کنیم که عقل بگوید که بله باید احتیاط بکنید.

پس بنابراین مقدمه اول این اشکال را دارد.

سؤال: استاد مربوط به شرایط نیست.

جواب: بله؟

سؤال: اصل وجوب را ثابت می‌کند آن بحث شرایطش هست که حالا...

جواب: نه آن جایی که قطع داری بله اما آن که گفتیم آن که در رساله‌ها نوشته بخواهی دلیل عقلی برای آن بیاورید این نمی‌شود.

سؤال: ؟؟؟ وجوب امر به معروف و نهی از منکر.

جواب: این وجوب دیگه.

سؤال: نه با آن شرایط.

جواب: پس یک چیز دیگری؟

سؤال: نه، فی الجمله.

جواب: بله ولی در جایی که می‌دانی. در جایی که می‌دانی این اثر می‌کند این اشکال وارد نیست اما جاهایی که نمی‌دانی، معمول جاها جاهایی است که انسان یقین ندارد با این گفتن ما عمل می‌کند که. این اولاً

ثانیاً: آن که واقعاً مقدمه هست جامع بین امر و نهی و سایر اموری است که یفید فائدة الأمر و النهی. عنوان امر و نهی بعنوانهما مقدمیت ندارد، آن که مقدمیت دارد جامع بین این‌ها است. عقل خب می‌گوید که باید وادار کنید حالا یا به نصیحت یا به تهدید با به تشویق یا به امر یا به... جامع این‌ها، هرچه می‌بینی این جا مؤثر است. پس خصوصیت امر و نهی که بما له من المعنی که مثلاً امام می‌فرماید باید قصد مولویت هم بکنی، آن شرایط امر هم در آن محقق بشود، نه این را اثبات باز نمی‌کند. بلکه جامع بین اموری که وادار می‌کند شخص را به انجام، آن جامع. حالا جا به جا فرق می‌کند، هر جا هم فرق نمی‌کند مختاری، هر کدام را خواستی انتخاب می‌کنی، نه خصوص امر و نهی.

و اشکال سومی که کسی ممکن است در این جا داشته باشد این اشکال است که قد یستفاد از فرمایش خود محقق عراقی که حالا ببینیم این اشکال تمام است یا نه. و آن این است که شما می‌فرمایید این فرائض چی هستند؟ می‌فرمایید این فرائض حسن ذاتی دارند.

خب یک اشکال این بود که دیروز عرض کردیم؛ دلیلی ما بر این نداریم که تمام فرائض حسن ذاتی دارند و الواجبات الشرعیة الطافٌ فی الواجبات العقلیة این یک آیه و روایت مسلّمی نیست و ما نمی‌توانیم بگوییم همه واجبات شرعیه الطافٌ فی الواجبات العقلیة که یعنی اگر شرع هم نفرموده بود عقل می‌گفت آن حسن ذاتی دارد باید انجام بدهید. نه خیلی جاها ممکن است این چنین نباشد. گفتیم برای امتحان باشد. مصلحت گاهی ممکن است در خود جعل باشد. خب جاهایی هم هست این چنینی است. بخشی از آن چه مسلّم است، بخشی از الواجبات الشرعیة الطافٌ فی الواجبات العقلیة است. نه، کل موارد دلیل نداریم. پس با این برهان نمی‌توانیم استفاده کنیم و اثبات بکنیم در تمام موارد که واجبی داریم یا محرّمی داریم امر به معروف و نهی از منکر واجب است، با این برهان نمی‌توانیم این را اثبات بکنیم. این هم اشکال سوم.

اشکال چهارم:

اشکال چهارم این است که کسی این طور بگوید. بگوید این مبنی است بر این که این فرائض سواءٌ این که به داعی شخصی انجام بپذیرد یا به تسبیب دیگری انجام بپذیرد علی أی حالٍ حسنٌ ذاتاً، تا این که شما بیایید بفرمایید به این که خب این حسن ذاتی دارد پس امر باید بکنیم و حال این که ممکن است نه، وقتی که امر می‌کنید، تثبیت می‌کنید همین مانع حسن آن بشود. باید آن عمل عملی باشد و محرز باشد برای ما که این چه به داعی شخصی خودش داعی درونی پیدا کند برود انجام بدهد، حسنٌ. چه به تحریک دیگران، تشویق دیگران، امر دیگران برود انجام بدهد باز حسنٌ. خب وقتی حسن اطلاقی داشت حالا می‌گویید این امر حسن است، عقل می‌گوید برای تحقق این امر حسن این مقدمه را ایجاد بکن که امر باشد و نهی باشد تا این که این امر حسن محقق بشود. اما این را از کجا ما می‌دانیم مطلقا حسن است؟ لعل حسن آن در صورتی باشد که به داعی شخصی آورده بشود نه به تحریک دیگران، نه به امر دیگران. توی جهات عرفی هم این مسأله را داریم می‌گویند فلانی فلان کار را کرد. می‌گوی بابا او بهش گفت. یعنی حالا که بهش گفت دیگه آن بهاء و ارزشی که باید داشته باشد ندارد.

سؤال: یعنی حسن ذاتی دیگه ندارد؟

جواب: بله ندارد.

پس این را قبول ولو بکنیم به این الواجبات الشرعیة الطافٌ فی الواجبات العقلیة و بگوییم همه جاها ... هر جا وجوب شرعی داریم حسن عقلی وجود دارد در خود آن فعل اما آیا حسن آن علی الاطلاق است، این را هم اثبات می‌کند علی الاطلاق است یا نه، این حسن آن در صورتی است که شخص برای خودش بیاورد. فلذا امر فرموده خدا که بیاور این را و خواسته ایجاد داعی در نفوس کند که خودشان انجام بدهند چون با انجام دادن خودشان می‌شود حسن. امر فرموده. اما اگر خودش داعی ندارد، دیگری دارد داعی ایجاد می‌کند در نفس او باز هم حسنٌ؟ خب این دلیل سمعی می‌خواهد ما که خبر نداریم. بله ما از ادله امر به معروف شرعی استفاده می‌کنیم که در آن صورتی که دیگران هم امر بکنند و او انجام باید بدهد باز هم حسنٌ اما این به برکت ادله امر به معروف و نهی از منکر سمعی است. اگر ادله امر به معروف و نهی از منکر سمعی را کنار بگذاریم، مع الغض از آن‌ها، عقل فقط بخواهد بگوید خب این به چه دلیل ما اثبات بکنیم به این که این حسن علی الاطلاق دارد.

سؤال: استاد این یعنی حسن ذاتی آن را ثابت نمی‌کند دیگه؟

جواب: اطلاق حسن ذاتی را.

سؤال: چون اگر حسن ذاتی آن ثابت شد که فرق ندارد خودش مستقیم یا به تسبیب.

جواب: یعنی هر جا حسن ذاتی است اطلاق است؟

سؤال: نه اگر هرجا حسن ذاتی ثابت شد فرق ندارد مباشرتاً باشد....

جواب: مثلاً صدق حسن دارد اما آیا این صدق همه جا حسن دارد، ولو موجب هلاک یک مؤمنی بشود.

سؤال: آن کافی نیست، آن می‌شود وجوب اعتبار، آن می‌شود اقتضایی مگر بگوییم این جا ذاتی بودنش ؟؟

جواب: ذاتی آن به این شکل است دیگه، همین امر ذاتی آن است. همین که اقتضایی... این حسن این چنینی ذاتی آن است.

سؤال: ؟؟؟

جواب: این چنینی ذاتی آن است. این جا هم این جوری گفته می‌شود.

بله ما می‌دانیم مثلاً روزه حسن دارد، حسن ذاتی دارد. اما این حسن ذاتی آن آیا اطلاق دارد؛ حتی در صورتی است که دیگری هم بگوید. داعی نفسانی نداشت می‌خواست ترک کند، دیگری به او گفت انجام بده، به خاطر این که او گفته حالا دارد می‌رود انجام می‌دهد. حالا هم این روزه حسن دارد یا حسن آن موقعی است که به داعی نفسانی خودش انجام می‌داد. این امور تعبدیه که ما حسن آن را می‌خواهیم از ادله شرعیه فقط در بیاوریم، عقل خودمان قد نمی‌دهد، عقل خودمان نمی‌رسد نمی‌دانیم. بله عقل پیامبر شاید می‌رسد که آن چه جوری است اما عقل ما که نمی‌رسد. چه جور آن وقت به دلیل عقلی تمسک کنیم بگوییم این جاها هم امر به معروف و نهی از منکر واجب است. این همان مطلبی است که آقا ضیاء قدس سره می‌فرماید البته در یک قسمت دیگری می‌فرماید، ما همان را این جا می‌خواهیم عرض کنیم. می‌فرماید:

«إذ ذلك إنما يتم لو أحرز من الخارج مطلوبية العمل و لو تسبيباً»

سؤال: حاج آقا تمام اعمال یک طوری است که از خارج خواسته شده دیگه. عقل که خودش تعبد را نمی‌فهمد به این شکل که روزه بگیر، نماز بخوان. تمام این‌ها را یک کسی گفته. حالا آن شخص یا مثلاً یک شخصی معنوی باشد یا یک امامی باشد. اگر ما بخواهیم هر دو را نسبت به شخص معمولی ؟؟‌ او لازم نیست امر بکند نسبت به امام هم همین حرف هست دیگه.

جواب: نه، اشکال این است... درسته ما از فرمایش امام، فرمایش شارع مقدس که فرموده صم، فهمیدیم که صم حسن ذاتی دارد چون الواجبات الشرعیة الطافٌ فی الواجبات العقلیة. خب اما آیا از این صمّ خدای متعال یا اولیاء خدا که فرمودند صمّ، می‌فهمیم فی الجمله این حسن ذاتی دارد یا بالجملة دارد حتی اگر به داعی ... به دعوت دیگری از مخلوقین بیاورید. وقتی استدلال تمام می‌شود که بگوییم حسن این باقی است حتی اگر به دعوت دیگری رفت آورد. آن وقت تا این که استدلال تمام بشود بگوییم الان این روزه گرفتن ولو به دعوت شما باشد حسن است. حالا عقل هم چه می‌گوید؟ عقل هم می‌گوید این حسن است، مقدمه انجامش که امر تو هست لازم است، پس امر بکن تا این که آن امر حسن انجام بشود.

سؤال: حاج آقا امروزه که ما هستیم همه دارند اگر روزه می‌گیرند یا نماز می‌خوانند یا یک کاری می‌کنند همه؟؟؟

جواب: بله؟

سؤال: حاج آقا الان اگر کسی دارد تعبد می‌کند روزه می‌گیرد، نماز می‌خواند یا هر کار دیگری می‌کند این به داعی دیگری است.

جواب: چرا؟

سؤال: یعنی یک روحانی می‌رود بالای منبر می‌گوید؟؟؟

جواب: نه او که امر به معروف نمی‌کند، او ارشاد می‌کند. آن ابلاغ حکم خدا....

سؤال: ؟؟؟

جواب: دو تا جواب است؛ یک، اشکالی امروز نیست، چرا؟ برای این که فرض این است که ادله امر به معروف و نهی از منکر داریم. گفتیم ادله...

سؤال: مردم داعی نفسی ندارند که ؟؟

جواب: ببینید یک قدری بی‌دقت صحبت می‌فرمایید الان. ببینید گفتیم ادله سمعیه بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر چون داریم از آن‌ها کشف می‌کنیم آن حسن حتی به این که دعوت دیگری باشد وجود دارد. چون اگر امر ما و نهی ما باعث می‌شد که آن‌ها مصحلت نداشته باشد خدا امر نمی‌کرد، می‌گفت اصلاً نگویید، سکوت کنید. پس از ادله سمعیه وجوب امر به معروف و نهی از منکر می‌فهمیم که حسن آن‌ها علی الاطلاق است. ولی حرف این است که اگر ما آن ادله وجوب امر به معروف و نهی از منکر کتابی و روایی نداشتیم ما از کجا می‌توانستیم بفهمیم که حسن آن علی الاطلاق است تا بگوییم آقا برو امر بکن؟

سؤال: استاد توسط ادله دیگری مثل ؟؟؟

جواب: پس اشکال آقا ضیاء قدس سره در حقیقت این می‌شود که این که شما از راه عقل بخواهید بیایید بگویید که یک حسن علی الاطلاقی وجود دارد و برای تحقق آن امر حسن برو امر بکن این در صورتی که محرز باشد برای شما که آن امر حتی اگر به خاطر امر شما و نهی شما انجام بشود باز هم حسن است تا این که این مقدمه امر حسن بشود و این اول الکلام است، دلیلی بر این ما نداریم. بله اگر ادله سمعیه داشته باشیم خود آن ادله سمعیه می‌گوید بله این حتی در ظرفی که به خاطر گفتن شما دارد می‌آورد حسن است.

سؤال: ؟؟؟ حسن حفظ نظام...

جواب: ببین این دلیل‌ها را با هم قاطی نکنید. فعلاً این دلیل را داریم بررسی می‌کنیم.

سؤال: حاج آقا ؟؟؟ تلفیق بکنیم بگوییم که این دلیل عقلی به کمک آن ادله شرعی و از یک خصوصیت دلیل عقل بخواهیم استفاده بکنیم که شاید آن ادله شرعی امر و نهی فی الجمله را به ما برساند، نه آن تک تک موارد که معهود در اذهان است ولی این دلیل عقل می‌گوید آن امر و نهی مورد نظر را برای ما ثابت بکن. یعنی از خصوصیت دلیل عقل استفاده بکنیم برای آن امر به معروف و نهی از منکری که معهود و مأخوذ هست و ما دنبال آن می‌گردیم. آن شاید توی ادله نقلی نباشد ولی این دلیل نقلی آن را تأمین می‌کند.

جواب: نمی‌کند. چی را تأمین می‌کند؟

سؤال: ؟؟؟ می‌گویند حسن ذاتی دارد....

جواب: حسن ذاتی علی الاطلاق دارد.

سؤال: ؟؟؟ را از شرع می‌گیریم.

جواب: کو؟

سؤال: ؟؟؟

جواب: نه آن که دیگه فایده ندارد دیگه.

سؤال: فایده‌اش این است که آن امر و نهی معهود و مأخوذ را از دلیل عقل می‌توانیم استفاده کنیم ولی از آن ادله کلی فی الجمله نقلی نه.

جواب: بله، این بیان حضرتعالی یک استدلال... ایشان ؟؟؟‌بیان بعض سادة الأعزة این است که ایشان می‌فرماید ببینید ما ادله امر به معروف که داریم در شرع. آن ادله امر به معروف که داریم در شرع برای ما اثبات می‌کند حسن علی الاطلاقی آن را. حالا که حسن علی الاطلاقی را به واسطه ادله شرعیه برای ما اثبات شد می‌گوییم حالا عقل هم به ما دیگه از این به بعد می‌گوید چی؟ هم می‌گوید اطاعت این را بکن، هم می‌گوید بابا این حسن ذاتی است الان برو مقدمه‌اش را ایجاد بکن الان. الان بعد از این. اما حرف آقایان این است که می‌گویند ما دلیل عقلی می‌خواهیم اقامه کنیم که اگر دلیل سمعی هم نباشد مع الغض عن الأدلة السمعیة می‌خواهیم بگوییم عقل یحکم. اما این که شما می‌فرمایید در طول ادله وجوب امر به معروف و نهی از منکر سمعی است. نه در عرض آن. آن‌ها می‌خواهند در عرض ادله شرعیه بگویند یک دلیل دیگری هم داریم که آن‌ها هم نبودند با این اثبات می‌کردیم. این بیان شما در طول است. یعنی بعد از این که فهمنا و علمنا که شارع واجب کرده امر به معروف و نهی از منکر را آن وقت حالا این بیان شما می‌آید. پس این غیر آن است که قوم در صدد اثبات آن هستند.

سؤال: ؟؟؟؟ حفظ نظام بالاطلاق است اصلاً به شخص کاری نداریم.

جواب: فعلاً در دلیل اول هستیم. یعنی دلیل چهارم، آن سومین امری بود که گفته شد. آن را هم می‌رسیم ان شاء الله.

سؤال: ؟؟؟؟

جواب: ببینید امور تعبدی که برای ما ناشناخته است ما نمی‌دانیم چه جوری است مثل همین سجده سهو. ممکن است سجده سهو مصلحتش و حسن ذاتی که دارد در صورتی که داعی نفسانی خودت باشد بر آن، اما کسی دیگری به شما بگوید انجام بده، نه. ما توی امور عرفیه خودمان چنین چیزی را داریم که مثلاً یک نفر یک نفر را احترام می‌کند اگر این بفهمد این احترام به خاطر درک خودش هست و احساس درونی خودش هست دارد احترام می‌کند می‌پذیریم. اما می‌گوید آقا این را فلانی بهش گفته برو احترام بکن، این اصلاً ما را قبول ندارد.

سؤال: ؟؟؟

جواب: چرا دیگه، حسن ذاتی ندارد دیگه. چون ما ناشناخته است برای ما، نمی‌دانیم چه جوری است. ما خبر نداریم. شما برهانی بر این دارید که اطلاق دارد؟ برهان بر اطلاق دارید؟ نه. پس محتمل است مطلق باشد، محتمل است نباشد. وقتی احتمال اطلاق و عدم اطلاق برابر بود پیش ما بنابراین استدلال عقیم می‌شود. اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال.

سؤال: ببخشید در ؟؟؟ گفته الواجبات الشرعیة؟؟؟ واجبات شرعیه برای ما هنوز ثابت نشده.

جواب: ثابت شده.

سؤال: اگر ثابت شده پس اطلاقش هم هست. اگر ثابت نشده الواجبات الشرعیة الطافٌ نداریم که.

جواب: به خدمت شما عرض شود که این که گفته است.... إن قلت هست در این جا که فرمودند، إن قلت این جا این است که درست است این مطلب. اما این در جایی است که ما اگر ادله واجبات‌مان اطلاق نداشته باشد آن گفته صم، روزه به جا بیاور سواءٌ این که دیگری به تو بگوید یا نگوید. پس این اطلاق چون دلیل واجب ... چون فرض این است که ما از ادله واجب می‌خواستیم اطلاق ذاتی را کشف کنیم. از باب این که الواجبات الشرعیة الطافٌ فی الواجبات العقلیة. خب اگر دلیل اثباتی ما اطلاق داشته باشد که اثبات آن فریضه را دارد می‌کند. می‌گوید مطلقا بیاور حالا چه کس دیگری به تو بگوید، چه کس دیگری به تو نگوید. پس بنابراین معلوم می‌شود در هر دو حال چه بگوید و چه نگوید حسن دارد، وجوب دارد. وقتی وجوب داشت پس کشف از حسن آن هم مطلقا می‌کند.

خب این اولاً نقض می‌شود و عرض می‌شود به این که مواردی که دلیل ما اجماع است، امور لبیّه است که اطلاقی برای دلیل ما وجود ندارد. بله یک مطلبی را ما داریم در اثر آن ادله امر به معروف و نهی از منکر از ضروریات شده الان که این‌ها اطلاق دارند. این‌ها به برکت ادله داله بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر هستند. این طور که فهمیدیم همه این‌ها اطلاق دارند. اما اگر این‌ها را نداشته باشیم، غمض عین بکنیم و بخواهیم بگوییم فقط و فقط دلیل ما دلیل عقلی است خب در جاهایی که ادله واجبات ما یا محرمات ما لبّی است یا ادله‌مان در مقام بیان این جوری نیست این جا خب این استدلال عقیم می‌شود. حالا در آن جایی هم که لبّی نیست، لفظی است. خب در آن جا مگر از نظر... اطلاق مگر دارد. می‌گوید شما بیا. چون شارع می‌داند باید به داعی... می‌گوید بیاور. اما اثبات نمی‌کند جایی که خود داعی نفسانی نداری و به واسطه دیگری داری می‌آوری اطلاق دارد که آن جا را می‌فرماید؟ یعنی به عبارةٍ أخری در مقام بیان این جهت هم هست؟

سؤال: حاج آقا آن جایی که داعی نفسی ندارد واجب نیست. شاملش نمی‌شود.

جواب: نه، اگر داعی نفسی.... می‌گوید بیاور، می‌خواهد ایجاد داعی نفسی بکند. یعنی این اوامر برای این است که ایجاد داعی نفسی در شخص بکند. برای انبعاث است دیگه. برای ایجاد داعی نفسی فرموده است بیاور. حالا اگر نشد چی؟ اگر داعی نفسی پیدا نکرد. خب هدف شارع از این گفته افعل این داعی نفسی است. حالا اگر این داعی نفسی برای او پیدا نشد....

سؤال: خطاب شاملش هست یا نه؟

جواب: بله. چرا؟ خطاب شاملش هست، عصیان هم کرده. چون باید این داعی را در خودش ایجاد می‌کرد.

سؤال: پس حسن هست ولو داعی نفسی نباشد.

جواب: نه باید ایجاد می‌کرد. حسن که دارد اگر به داعی نفسی باشد. آن باید این داعی نفسی را در خودش ایجاد بکند چون شارع می‌گوید بیاور.

سؤال: خب ممکن است از طریق غیر از آن داعی نفسی ایجاد بشود.؟؟؟

جواب: نه، این دیگه از این جهت که در مقام اطلاق نیست که آن داعی نفسی از ناحیه کی باشد. چون داعی است، توی داعی که دیگه اطلاق نیست. توی داعی اطلاق نیست. داعی خدای متعال چیه از این که دارد امر می‌کند، این که به داعی نفسی خودش بیاورد. حالا اگر کسی ایجاد داعی نفسی نکرد بر او واجب بوده که این ایجاد داعی نفسی را بکند بیاورد. آن مکلفٌ به نکرده. توی داعی خدای متعال که دیگه اطلاق نمی‌توانیم بگیریم. خدا که امر می‌کند به داعی این است که خودش ایجاد داعی نفسی در او بشود و بیاورد. حالا نشده، حالا نشده پس واجب را انجام نداده.

پس ما از ادله سمعیه که دارد می‌گوید فلان چیز واجب است یا حرام است، ادله سمعیه در مقام بیان این که داعی خدای متعال اطلاق دارد یا ندارد که نیست پس بنابراین نمی‌توانیم این را استفاده بکنیم که بله در جاهایی که خود شخص داعی نفسانی ندارد در آن جاها حسن ذاتی دارد.

این اشکال محقق عراقی ولو ایشان این اشکال را در این قسم نفرموده است و در قسم دوم فرموده، برهان بعدی فرموده اما یک مطلب دقیقی است که به نظر می‌آید در این جا هم می‌شود آن فرمایش ایشان را در این جا هم آورد.

خب این... پس بنابراین این راه برای اثبات وجوب امر به معروف و نهی از منکر عقلاً محل ایراد و اشکال است.

برهان پنجم:

سؤال: داعی غیر نفسی.... عمل کردن به داعی غیرنفسانی فقط منحصر به عمل کردن شخصی است که مورد امر به معروف و نهی از منکر قرار گرفته نیست تا برای اثبات امر ؟؟؟ نیاز به ادله امر به معروف باشد و آن وقت ؟؟؟ بلکه ما عمل به داعی غیر نفسی را داریم غیر از امر به معروف، مثل بحث تواصوا بالحق، مثل بحث نصیحت. ولی وقتی که ؟؟ در شریعت ؟؟؟ که عمل مکلف به داعی غیر یعنی به داعی غیرنفسی ثابت بشود ؟؟؟ آن وقت موضوع پیدا می‌کند که الواجبات الشرعیة مطلقا ولو به داعی غیرنفسانی الطافٌ فی الواجبات العقلیة. یعنی این انحصار شکسته می‌شود. ؟؟؟

جواب: اولاً جواب این است که پس بنابراین با توجه به حکم شرع که مثلاً می‌فرماید توصیه بکن، چه بکن، از آن‌ها فهمیدیم که اطلاق دارد. بنابراین پس با غض از کل ادله شرعیه نمی‌توانیم بگوییم دلیل عقلی داریم.

سؤال: اصلاً صغرای آن الواجبات الشرعیة است.

جواب: نه، آن ادله وجوب است، نه ادله این چنینی.

سؤال: فرقش چیه؟ یک وقت هست ؟؟؟ را ما موضوع قرار می‌دهیم.

جواب: فرائض، نگفته فرائض با.... پس باید یک مقدمه اضافه بکنیم.

سؤال: نه دیگه نیاز ندارد.

جواب: چرا دیگه. شما دارید از ادله تواصی به حق و فلان و این‌ها می‌گویید استفاده می‌کند. هذا اولاً.

ثانیاً: وقتی که احتمال عقلی آمد این است که بله به اندازه آن ادله یعنی اگر تواصی کردی، توصیه کردی بله، اگر امر کردی نه. ممکن است امر مانع باشد ولی توصیه مانع نباشد.

سؤال: استاد مناط اشکال روی این است که خداوند باریتعالی فقط داعی نفسی را برای اقامه فرائض ؟؟ یا اعم است.

جواب: نه دیگه، ببینید چون لبّی هست حدود ثغور آن برای ما روشن نیست. این جا هم که هی می‌گفتیم داعی نفسانی باز این علی اجماله می‌گوییم. حالا ممکن است به آن ادله که نگاه می‌کنیم داعی نفسانی است یا توصیه. اما دیگه امر نه. اما دیگه نهی نه. ممکن است این جوری باشد. ببینید امور تعبدی که حدود و ثغور آن برای ما معلوم نیست این احتمالات در نفس ایجاد می‌شود این است که توی برهان که توی علوم عقلی گفته می‌شود برهان آن است که یک در میلیارد هم اختلاف خلاف در‌آن نباشد دیگه. برهان این چنینی باید باشد ولی احتمال خلاف در آن نباشد. استظهارات که نیست، ظهور که نیست.

برهان پنجم که دیروز گفته شد باز همین مقدمه است که بابا این فرائض، این امر به معروف و نهی از منکر مقدمه تحقق فرائض و واجبات و ترک محرمات است.

مقدمه ثانیه این است که این انجام واجبات و ترک محرمات حسنٌ. چرا؟ چون این اطاعت خدا است ولو ذاتاً حسن ذاتی نداشته باشد و هیچ مصلحتی در آن نباشد و خدا به خاطر امتحان گفته باشد. یا طبق آن مسلک کسانی که می‌گویند اصلاً احکام حسن و قبح وجود ندارد، خدا.... ولی اطاعت خدا که در خود افعال حسن و قبحی مثلاً وجود ندارد. خیلی خب ولی اطاعت خدای متعال که اصلاً ....

پس چون این نماز خواندن مردم، روزه گرفتن مردم، انجام واجبات دیگر این‌ها اطاعت خدا است و اقامه فرائض است و اطاعت خدای متعال است این امر شما و نهی شما هم مقدمه این اطاعت است پس بنابراین می‌شود چی؟ مقدمه سوم هم می‌گوید این مقدمه آن است، این مقدمه امر حسن است پس واجب است. پس بنابراین این مقدمه‌ آن‌ها است. دو، آن‌ها یعنی اقامه فرائض و انجام آن فرائض و عدم ارتکاب کبائر و گناهان حسن است چون اطاعت خدای متعال است. مقدمه سوم هم که می‌گوید مقدمه امر حسن لازم الاتیان است پس بنابراین لازم الاتیان است. این اصل شاکله برهان.

خب این که گفت این اطاعت است گفتیم دو بیان دارد؛ اطاعت کیه؟ اطاعت آن مأمور یا اطاعت آمر؟ یک بیان این بود که این نماز خواندن او، روزه گرفتن او، این اطاعت اوست، او دارد خدا را اطاعت می‌کند که مأمور باشد. و چون آن اطاعتی که از مأمور سر می‌زند امرٌ حسنٌ پس بنابراین بر شما لازم است مقدمه آن امر حسن را که اطاعت او باشد فراهم بکنید، ایجاد کنید. این یک تقریب شما که این تقریب حسنی است که این مقصود باشد.

تقریب دوم این است که نه، همان اطاعت شما هم هست منتها اطاعت تسبیبی، نه مباشری. یعنی وقتی شما به کسی می‌گویید نماز بخوان این نماز از آن مأمور دارد سر می‌زند. این نمازی که از او سر می‌زند اطاعت مباشری است نسبت به صلّ برای مأمور است و اطاعت تسبیبی شما نسبت به صلّ است که آمر هستید. خب این جوری آن وقت می‌گوییم. می‌گوییم اطاعت خدا که حسن است چه مباشری، چه تسبیبی. وقتی حسن شد شما برای این که این اطاعت تسبیبی شما محقق بشود، اطاعت تسبیبی خودت محقق بشود امر باید بکنی، نهی باید بکنی.

سؤال: یقین ؟؟؟

جواب: حالا برهان را داریم می‌گوییم.

این بیان برهان دوم که دلیل پنجم می‌شود. طبق آن‌هایی که گفتیم دلیل پنجم می‌شود.

خب این هم محل اشکال است. اولاً مقدمه أولی، همان اشکالی که آن جا گفتیم؛ شما از کجا می‌گویید این مقدمه است. چه احرازی دارید. شاید بگویی انجام نمی‌دهد. شاید اثر نمی‌کند. بله فقط آن جایی به این دلیل تمسک می‌توانی بکنی بگویی عقلاً لازم است که یقین داشته باشی که اگر بگویی انجام می‌دهد چون آن وقت مقدمیت را احراز کردی. اما اگر صرف احتمال است، پس احراز مقدمیت نکردی. تمسک به دلیل عقلی در شبهه مصداقیه دلیل عقلی می‌شود. مقدمیت احراز نشده.

دوم این که باز همان اشکالی که در آن جا کردیم؛ مقدمه فقط امر نیست جامع بین امر و نهی و امور دیگری است که یفید فائدتهما. پس نمی‌توانیم بگوییم خود امر و خود نهی بما لهما من المعنی مقدمیت دارد پس واجب است. جامعش هست.

امر سوم این جا این است که خب این شامل واجبات توسلیه چطور می‌شود؟ ما مگر در واجبات توسلیه اطاعت لازم داریم؟ اطاعت این است که به قصد امتثال بیاورد اما اگر کسی به قصد امتثال نیاورد مثلاً دستش متنجس است. یک وقت به قصد اطاعت امر خدای متعال دستش را می‌کند توی کر یا با قلیل آب می‌کشد خب این اطاعت است، اما کار به این کارها ندارد، دستش را همین طور می‌زند لای آب پاک می‌شود، این واجب توسلی انجام شده. برای نمازش اشکال ندارد، نمازش طهارت این را دارد. خب واجبات ... یا جواب سلام مردم دادن واجب است اما کسی ؟؟؟ جواب سلام بدهد. اشکال ندارد. یا نه خجالت می‌کشد به خاطر تعارف و به خاطر این که... اصلاً قصد امتثال امر خدا را ندارد. برای این که روابط اجتماعی است، خجالت می‌کشد خب جواب سلام می‌دهد. خب این واجب توسلی انجام شده. اگر کسی همین را ترک کند ما امر به معروف می‌گوید که چی کن، می‌گوید به او بگو جواب بده آقا. خب این جاها.... پس بنابراین این استدلال نمی‌تواند تمام موارد امر به معروف و نهی از منکر... این بله در آن جاهایی که عبادیات بله، در توسلیاتی که امر بکنیم آقا به قصد اطاعت برو بیاور. خب ما می‌دانیم توسلیات را به قصد اطاعت آوردنش حسن ضروری ندارد که مقدمه‌اش لازم باشد. حسن ضروری ندارد بنابراین باز این برهان نمی‌تواند توسلیات را بگیرد. و اما...

سؤال: ؟؟؟

جواب: ما می‌گوییم نماز را درست بخوان دیگه. آن جا می‌گوییم نماز درست را بخوان، نه نماز باطل. نماز درست این است که قصد قربت داشته باشیم.

سؤال: استاد توسلیات ؟؟؟ اطاعت خدا است توی قرآن هم هست که اطاعت خدا.

جواب: بله؟

سؤال: توسلیات همین صرف انجام‌شان اطاعت خدا است.

جواب: اطاعت نیست. اطاعت این است که برای امتثال امر بیاوریم.

سؤال: چون خدا فرموده قصد نیاز نیست توی سلام کردن. همین که خودش فرموده نیاز نیست...

جواب: یعنی اطاعت را نخواسته آن جا.

سؤال: ؟؟؟

جواب: نه، اطاعت را نخواسته، اتیان خواسته.

سؤال: ؟؟؟

جواب: هیچ فرق نمی‌کند.

سؤال: علتش این که ؟؟؟ ولی برای شستن نه.

جواب: به شرط این که به قصد قربت بیاوری. اگر به قصد قربت جواب سلام ندهی واجب انجام شده اما ثوابی هم... استحقاق ثواب نیست.

سؤال: ؟؟؟ اطاعت خدا حسن است ؟؟؟ اگر بگویند اتیان امر مولی حسنٌ ؟؟؟

جواب: نه، اتیان بما این نه... چون اگر حسن ذاتی نداشته باشد. خود عمل فرض این است که حسن ذاتی ندارد. از راه اطاعت می‌خواهیم حسن برای آن ایجاد بکنیم. و الا خودش حسن ندارد خب این جا که اطاعت لازم نیست. ان شاء‌الله تتمه کلام فردا.

**پایان جلسه.**